



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۴/۲۷

نویسنده: ن . جلیل زاد

## کودتای ثور و تجاوز نظامی روس

دانسته های های امروزی ما در مورد پیامد های متوالی کودتای سیاه ثور و تجاوز نظامی شوروی پیشین هنوز حکم مثنی از خروار را هم ندارد.

نه تنها تلفات جانی و خسارات مدنی این تهاجم به تنهایی بیشتر از بزرگترین انفجار اتمی قرن ۲۰ بوده ، بلکه اثرات مسخ کننده ی معنوی و اخلاقی آن نیز با تاثیرات اشعه مجهول در جسم آدمی قابل مقایسه بوده و تا چند نسل دیگر جولانگه اندیشه و رفتار انسان های آزاد را خواهد آزد.

در افغانستان این آسیب دیده گان کودتاه و تجاوز بوده اند که برای باز سازی همه جانبه ی ملت و کشور کمر به کشف راز های رنگارنگ این فاجعه و مصیبت عظیمی بستند.

همین ها بودند که برای نخستین بار تاثیرات جنگ سرد را در قضایای ۴۸ سال اخیر وطن ما روی زبان ها انداختند . ولی این مقدمه هنوز به پایان نزدیک نشده بود که تعدادی از اعضای این حزب ، از این مقوله سفسطه بیگانه بودن و سفسطه ی جنایات شانرا آفریدند و این جا و آن جا داد زدند که گویا این امریکا و روسیه بود که ما را به بازی گرفتند و همه ی ما با نای جادویی آنها در خواب غفلت فرو رفته بودیم. نه ، این جنگ سرد ساخته و پرداخته شماست . بزرگترین نظریه پرداز غربی جنگ سرد می گوید، جنگ سرد در واقع طولانی ترین دوران صلح میان ابر قدرت ها در قرن ۲۰ بوده است.

امریکا و روسیه می دانستند که هرگز با همدیگر جنگ نمی کنند، و این آدم های بومی آنها بود که جنگ را باید پیش می بردند.

آدم های اصلی شوروی در جنگ سرد آن جوانک مفلوک محبت نچشیده ای نبود که با فشار دکمه ی شوک برقی خاد و اکسا و مشاهده ی صورت محتضر و متشنج محکوم بر عقده ی حقارت خود غلبه می نموده است.

آدم های اصلی شوروی آن اندیشه ورزان و کرم های کتابی بودند که شاید در تمام عمر مورچه ای هم زیر پا نکرده باشند، ولی در دنیای رویاهای سرگیچه آور شان با تندیس مفرغین قدرت بی لگام ، مهندسی این دستگاه فاجعه زا و جهنمی را به عهده داشتند.

چه نکوهیده است که اگر اثر خود مدار وجدان آدمی کرخت تر از سنگ و کلوخ گردد و حاضر نباشند برای کفاره دریا های خونی که مسوول ریختن اش هستند، یک سکه ی قلب ناشده ی اعتراف هم بپردازند، تا اگر احیانا عفوی در میان نباشد، و اراسته گی شخصی شانرا به ارمغان آورند.

این اعتراف نه بادی است که در غیغب بریده شده ای غرور آسیب دیده گان بیفتند و نه مرهمی است که ناسور قلب عزیز مردگان را مداوا کند . این اعتراف افشاه گری از مجموعه ی ساختار و عملکرد سیستم تهوع آور برای آن مهم است که روح خبیث نظام دوزخی ای که حزب دموکراتیک خلق خالق آن بوده است، هر دم در کالبد های فرهنگی دیگری تناسخ می نماید . قتل عام های کنرها، ننگرها ، هرات ، بلخ ، کندهار ، کندر، قیصار، شیرغان ، دشت لیلی ، قتل عام های پولیگون زندان پلچرخی، صدارت، ناحیه های حزبی و غیره .. مسوولان امروزین و دیرزین احتساب و کارگزاران شبکه های امر به معروف و نهی از منکر ، همان ناروا های را مرتکب می گردند و گردیدند که حوزه های حزبی و شعبات ناحیه یی خاد و اکسا انجام می دادند . خاد و اکسا دیروزین در هر اقطاع جنگ سالاری چندین خاد و اکسا دیگری زاده است . جنگ های ایلجار کنونی فرجام و نتیجه ی نهایی انشعابات قومی خلق و پرچم و متفرعات آنهاست . دنباله روی جنگ و بنگ سالاران از عرب و عجم ، شرق و غرب از تبیعت برده وار حزب دموکراتیک خلق به شوروی درس گرفته است . قدرت های نظامی، آنهایکه ادعای تملک انحصاری قدرت در افغانستان را دارند، همان ضبط و ربطی را دارند که حزب خلق داشت . اعتراف برای آنکه دامنه ی این تبهکاری

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولی

های روز افزون تا مرز نابودی یک ملت ۳۵ میلیونی رسیده است. اعتراف برای آنکه با خراش برداشتن همه مدینه های فاضله ی انسانی، زنده گی از معنی تهی شده است و تا جهنم توحش کامل قدمی بیش نمانده است.

مواردی از جنایات و خیانت های حزب دموکراتیک خلق افغانستان کودتای ننگین و خونین ۷ ثور ۱۳۵۷ با قتل سردار محمد داوود و خانواده اش، آغازگر دهه های از وحشت و سرکوب شد. وابستگی کامل ایدئولوژیک، نظامی و اقتصادی به اتحاد جماهیر شوروی، افغانستان را به مستعمره ی فکری مسکو بدل کرد.

تأسیس سازمان استخباراتی خاد، ابزار شکنجه، جاسوسی و حذف فیزیکی مخالفان سیاسی و فکری شد. هزاران روشنفکر، استاد پوهنتون، شاعر، نویسنده و فعال مدنی به جرم «ضد انقلاب» زندانی، شکنجه و اعدام شدند. پولیگون پلچرخ، به قتل گاه هزاران زندانی سیاسی بدل شد، جایی که شبانه اجساد دفن می شدند.

زندان های مخوف در سراسر کشور ساخته شد تا مخالفان را در سلول های تاریک و نمناک دفن زنده کنند. سیاست «تطهیر طبقاتی» با هدف حذف نخبگان سنتی، مذهبی و قومی، جامعه را از ریشه متلاشی کرد.

ایدئولوژی مارکسیستی خلق و پرچم، با زور و سرکوب بر مردم تحمیل شد، بدون هیچ مشروعیت مردمی. قتل عام های دسته جمعی در مناطق مرکزی، شمالی و شرقی کشور، به خصوص در کنرها، لوگر، پکتیا، بدخشان و بامیان. تبعید اجباری افراد خانواده ها به سیبری، تاجیکستان و ازبکستان، به عنوان مجازات سیاسی.

تخریب مساجد، مدارس دینی و ممنوعیت فعالیت های مذهبی، باعث خشم عمومی و شورش های گسترده شد. تحقیر و سرکوب ملا و روحانیون، با هدف نابودی هویت دینی جامعه. استفاده از کودکان در تبلیغات حزبی و نظامی، نقض آشکار حقوق کودک. اجرای برنامه های «اصلاحات ارضی» بدون مطالعه، منجر به درگیری های قومی و قبیله ای شد. ترویج جاسوسی خانوادگی، فرزندان علیه والدین، همسایه علیه همسایه گزارش می دادند.

ترور میر اکبر خیبر، با هدف حذف رقبای درون حزبی. جنگ قدرت میان جناح های خلق و پرچم، کشور را به میدان رقابت خونین بدل کرد.

دعوت رسمی از ارتش سرخ شوروی برای اشغال افغانستان، خیانتی بی سابقه در تاریخ کشور. بمباران مناطق غیرنظامی توسط طیاره های جت و هلیکوپتر های شوروی، هزاران کشته و زخمی برجای گذاشت. استفاده از سلاح های شیمیایی در مناطق کوهستانی و روستایی، نقض فاحش حقوق بشر.

تخریب زیرساخت های ملی، از جمله راه ها، پل ها، مکاتب و شفاخانه ها، در جریان جنگ های داخلی. آوارسازی میلیون ها افغان به پاکستان، ایران، هند و کشورهای غربی.

نابودی اقتصاد ملی، تورم، بیکاری و فقر گسترده در سراسر کشور. ترویج فرهنگ حزبی و سرکوب فرهنگ ملی، زبان، لباس و سنت های محلی.

تحویل آموزش های ایدئولوژیک در مکاتب، با هدف شست و شوی مغزی نسل جوان. حذف زبان های محلی از رسانه ها و مکاتب، به نفع زبان روسی و ادبیات مارکسیستی.

ایجاد فضای رعب و وحشت در شهرها، هرکس می توانست قربانی خاد شود. ترور و حذف فیزیکی فرماندهان و قوماندانچه های جهادی در زندان ها و میدان های نبرد. تضعیف نهادهای سنتی چون شوراهای قومی، جرگه ها و نظام های عرفی.

تبدیل افغانستان به میدان جنگ نیابتی میان شوروی و غرب، با قربانی کردن مردم بی گناه. اسلام ستیزی بیمارگونه، که زمینه ساز رشد افراطگرایی و اخوانی گری شد.

انداختن مردم به دام گروه های اسلام گرای افراطی، به عنوان عکس العمل طبیعی به سرکوب حزب پرچم و خلق. نابودی اعتماد عمومی به دولت، که تا امروز ترمیم نشده است.

ترویج فساد اداری، رشوه خواری و بی کفایتی در تمام سطوح حکومت.

استفاده از رسانه ها برای تبلیغ دروغ، تحریف تاریخ و جعل واقعیت ها. تحمیل چهره های بی سواد و مزدور به عنوان رهبران ملی، بدون هیچ مشروعیت اجتماعی.

تبدیل ارتش ملی به ابزار سرکوب مردم، نه مدافع خاک و استقلال. بی توجهی کامل به حقوق زنان، کودکان، اقلیت ها و قربانیان جنگ.

پوشالی بودن رژیم خلق و پرچم، که بدون حمایت شوروی حتی یک مدت کوتاه دوام نمی آورد.

برجای گذاشتن میراثی از ویرانی، نفرت، بی اعتمادی و زخم های عمیق اجتماعی که هنوز التیام نیافته اند.

### آرشیف: مطالب نشر شده ن. جنیل زاد

د پانو شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ